

نگاهی نو به مفهوم واژه «صعید» در آیات تیمم*

پرویز رستگار

دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان

چکیده

تدبیر در آیات قرآن کریم و تلاش برای دستیابی به تجزیه و تحلیل و درکی درست از آن، همواره نخستین گام فرا راه دانشمندانی بوده است که شناختن و شناساندن دین اسلام را در عرصه‌های اصول و فروع آن، وجهه همت خود قرار می‌داده‌اند.

این بهره‌وری - اما - از دشواریها و پیچیدگیهای ویژه خود، برکنار نبوده و نیست و درنگ در آیات قرآن کریم که اصل‌ترین دلیل در میان ادلة اربعة اجتهاد به شمار می‌رود، مستلزم برخورداری از آگاهیهای متنوعی از درون و بیرون از این کتاب گرانسنگ آسمانی است.

این مقاله کوتاه، با اشاره به یکی از مصداقهای این پیچیدگیها و اشاره به چگونگی برون رفت از آن، در صدد است تا بر نقش آگاهیهای بیرون از قرآن کریم در برداشت پذیرفتنی‌تر از پیام آیات و سوره، تأکیدی دو چندان داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: صعید، تیمم، وجه الارض، ظهور.

* - تاریخ وصول: ۸۱/۱۰/۲۲؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۲/۳/۱۹.

مقدمه

در قرآن کریم - چنانچه آیه‌های متکرر یا متداخل را نیز در آمارگیری به حساب آوریم - حدود ۵۰۰ آیه وجود دارد که بیانگر بخشی از احکام و فروع فقهی است و به «آیات الاحکام» معروفند. (سیوری، ۵/۱)

ما در این جا، چالشهایی را که میان فقیهان شیعی و سنی درباره چگونگی اجتهاد در دو آیه مربوط به تیمم در گرفته، گزارش می‌کنیم و با اشاره به ریشه این درگیریهای علمی، آنچه را که مایه خلط و اختلاف آنان شده است، بیان کرده، برداشت خود را برای حل مسأله، ارائه می‌نماییم؛ *إن شاء الله تعالی*.

* * *

در قرآن کریم، گوشه‌هایی از احکام مربوط به موارد تیمم (مَسَوَّغَاتِ التَّيْمَمِ)، کیفیت آن و نیز آنچه که می‌توان بر آن تیمم کرد (مَا يُتَيَّمُ بِهِ)، با اندکی اختلاف، در دو آیه شریفه بیان شده است:

۱ - آیه ۴۳ از سوره نساء: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا﴾.

۲ - آیه ۶ از سوره مائده: همان آیه پیشین است و تنها پس از «أَيْدِيكُمْ» می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾.

البته، تعبیر «تَيَمَّمُوا» در این دو آیه، با همان معنای لغوی خود (قصد و آهنگ کنید)، به کار رفته است^۱ و فقها با عنایت به این نکته (قرطبی، ۲۳۲/۵، طوسی، التبیان،

۱. زیرا تا پیش از نزول این دو آیه مسلمانان هیچ گونه ذهنیتی از معنای اصطلاحی تیمم نداشتند و پس از کثرت استعمال واژه تیمم در معنای مصطلح و فقدان حقیقت شرعیّه در این باره، کم کم حقیقت ظن

۲۰۷/۳، طبرسی، ۹۱/۳). بخش عمده اختلاف نظرهای خود را بر روی تفسیر واژه «صعید» که بیانگر «ما یتیم به» است، متمرکز کرده‌اند:

در میان فقهای اهل سنت، کسانی چون ابو حنیفه، مالک بن انس، سفیان ثوری و طبری، واژه «صعید» را «مطلق وجه الأرض» تفسیر کرده‌اند (قرطبی، ۲۳۶/۵؛ زمخشری، ۵۱۵/۱؛ فخر رازی، ۹۰/۴؛ ابن قدامه، ۳۲۴/۱) و گروهی دیگر مانند شافعی و ابویوسف، آن را در آیه ۴۳ از سوره نساء، مطلق و در آیه ۶ از سوره مائده - به قرینه «منه» در ذیل این آیه - مقید و به معنای خاک دانسته‌اند و به قاعده «حمل المطلق علی المقید» مراد جدی - نه استعمالی - خدای متعال را در آیه نخست، همان «تراب» عنوان کرده‌اند. (قرطبی، ۳۶۵/۵؛ زمخشری، ۵۱۵/۱؛ فخر رازی، ۹۰/۴؛ ابن قدامه، ۳۲۴/۱). زمخشری نیز این تفسیر و ملاک ادبی آن را - با آن که خود از حنفیان آسیای میانه و پیرو مکتب فقهی ابو حنیفه بوده - پذیرفته است. (زمخشری، ۵۱۵/۱؛ فخر رازی، ۹۰/۴؛ مجلسی، مرآة العقول، ۹۹/۱۳).

در میان فقهای شیعی نیز برداشتها ناهمگون و گاه متناقض آمیز و متعارض است؛ گروهی با تفسیر «صعید» به «مطلق وجه الأرض»، مستند جواز تیمم بر آن را شهرت - و حتی اجماع - دانسته‌اند^۱ (حکیم، ۳۷۵/۴)، در حالی که گروهی دیگر با تمسک به اجماع، تیمم را بر هر چه غیر خاک، باطل دانسته‌اند!! (حکیم، ۳۷۷/۴)

این تناقض گاه حتی برای یک فقیه نیز پیش می‌آید؛ شیخ طوسی در کتاب

حی

مشرعهای برای آن شکل گرفت (در این باره ر. ک: قاسم بن سلام هروی، غریب الحدیث، ۱۲۶/۲؛ قرطبی، ۲۳۲/۵؛ طبرسی، ۹۱/۳) افزون بر این، چنان که در هر دو آیه مشاهده می‌کنیم، فعل «تیمموا» با توجه به مفهوم لغوی‌اش، متعدی بنفسه است، در حالی که به همین لحاظ، فقهای تیرهایی چون «ما یصح التیمم به» (نک: محمد کاظم طباطبایی یزدی، ۴۸۵/۱) «ما یجوز التیمم به» و «ما تیمم به» را به کار برده‌اند (ر. ک: نجفی، ۱۱۱/۵؛ موسوی اصفهانی، ۹۶).

۱. وی در این باره، از فقهای چون صاحب جواهر، شیخ طوسی و طبرسی نام می‌برد.

تهذیب الأحکام، پس از بیان نظر استاد خود، شیخ مفید، هم صدا با ایشان، «صعید» را خاک خالص دانسته (ص ۱۸۳/۱ و ۱۸۶)، در حالی که آن را در کتاب نامدار خود در تفسیر قرآن کریم، به «مطلق وجه الأرض» تفسیر کرده است^۱ (التیان، ۲۰۷/۳). مرجع تقلید معاصر، مرحوم آیت الله حکیم نیز با توجه به اختلاف مستندات و تعارض فتاوی فقها، جواز تیمم به «مطلق وجه الأرض» را قابل اعتماد و مشهورتر دانسته است.^۲ (حکیم، ۳۷۷/۴)

به نظر می‌آید، آنچه فقهای شیعی و سنی را به این چالشهای علمی و تاریخی واداشته - مهمتر از اختلاف روایات - ناهمگونی تفسیرهای لغویان از واژه «صعید» است، چرا که همین واژه در روایتهای دو مذهب یاد شده نیز منعکس شده (برای نمونه ← قرطبی، ۲۳۶/۵ - ۲۳۷؛ سیوطی، ۵۵۱/۲؛ کلینی، ۳۰/۳، ۶۵، ۶۷؛ صدوق، ۵۷/۱؛ طوسی، الاستبصار، ۱۵۶/۱). و فهم آن، نیازمند مراجعه به سخن لغوی است، به ویژه که نظر وی - بر اساس حجیت قول لغوی در نگاه اصولیان - برای تشخیص موضوع^۳ له الفاظ، ملاک است (انصاری، ۷۴/۱ - ۷۶؛ مجلسی، صلافة الأخیار، ۱۱۴/۲) و بر همین اساس، شیخ طوسی در کتاب تهذیب الأحکام «صعید» را به «تراب» تفسیر کرده، زیرا معمر بن مثنی چنین گفته و سخن او در این گونه مباحث، حجّت است.^۴ (طوسی،

۱. گفتنی است، شیخ طوسی کتاب تهذیب الاحکام را در مقام شرح کتاب المقننه - تألیف استاد خود شیخ مفید - در ۲۵ یا ۲۶ سالگی و کمی پس از حضور در مجلس درس فقیه نام برده، به رشته تحریر آورده است (نک: مقدمه آغا بزرگ تهرانی در التیان، صفحه ت) و از آن جا که این کتاب با توجه به سن شیخ طوسی هنگام نگارشش، باید نخستین یا یکی از نخستین نوشته‌های وی باشد (ر. ک: همان، صفحه ت)، سخن این بزرگوار در کتاب التیان نوعی تبدل رأی و بازگشت از فتاوی اولیه به شمار می‌رود.

۲. گفتنی است، این اختلاف و تردید، هم اکنون نیز در فتاوی مراجع معاصر تقلید، به چشم می‌خورد (نک: رساله توضیح المسائل (پنج مرجع، ۱۹۸ - ۱۹۷).

۳. برخی این ادعای شیخ را به شرط بدون مخالف ماندن معمر بن مثنی بعید ندانسته‌اند (نک: مجلسی، صلافة الأخیار، ۱۱۴/۲).

تهذیب الأحکام، ۱۸۶).

از سوی دیگر، لغویان نیز در مقام تفسیر و بیان آنچه که موضوع لغو واژه «صعید» است، هماهنگ نیستند؛ ابو اسحاق زجاج با اطمینان، ادعا کرده است که هیچ کس با تفسیر واژه یاد شده به «وجه الأرض» مخالفتی ندارد^۱ (نک: طوسی، التبیان، ۲۰۷/۳؛ طبرسی، ۹۴/۳؛ قرطبی، ۲۳۶/۵؛ ابن منظور، ۳۴۴/۷؛ ازهری، ۸۷/۲). در حالی که کتابهای لغت، سرشار از نقل اختلافها در این باره‌اند (برای نمونه ← ابن منظور، ۳۴۲/۷ - ۳۴۴؛ ازهری، ۷/۲ - ۸؛ هروی، ۷۷/۴؛ ابن درید، ۲۷۲/۲؛ ابن فارس، ۲۸۷/۳؛ فراهیدی، ۲۹۰/۱؛ ابن عباد، ۳۲۲/۱؛ فیومی، ۳۳۹/۱؛ زبیدی، ۶۱/۵). اختلافهایی که لغویان و تألیفات آنان را در نوردیده، به میان فقها و نوشته‌ها و فتوهای آنان نیز راه یافته^۲ و همچنان پابرجاست^۳...

آنچه تاکنون گفتیم، نگاهی از درون به مباحث رایج و درگرفته در این باره و از زاویه‌ای لغت شناسانه بود. اینک می‌خواهیم همین مسأله را از دریچه‌ای دیگر و افقی نو و دیگرگون با سبک و سیاق متداول در ورود به مباحث فقهی و خروج از آنها، بررسی کنیم.

عملیات اجتهاد - مانند دیگر تلاشهای عقلانی آدمیان - کاری ظریف، پیچیده و انرژی‌بر است که در آن، دو عنصر نقش عمده و تعیین کننده دارند: عنصر انسانی

۱. چه آن که دارای خاک باشد یا نه.

۲. برای مثال، شیخ طوسی با آن که می‌پذیرد، «صعید» همان «مطلق وجه الأرض» - بدون گیاه و درخت - است، با اندکی فاصله می‌گوید: از آیه ۴۱ در سوره کهف بر می‌آید که «صعید» گاه بدون رستنی و گیاه است (نک: التبیان، ۲۰۷/۳).

۳. چنان که شیخ انصاری، واژه صعید را از مصادیق اندک لغاتی می‌داند که معنایشان واضح و معلوم نیست (ر. ک: انصاری، ۷۵/۱ نیز در این باره، نک: رساله توضیح المسائل (پنج مرجع) ص ۱۹۸ - ۱۹۷).

(مجتهد) و عنصر ابزاری (اطلاعات)؛ از یک سو، مؤلفه‌هایی که جنبه‌های گوناگون شخصیتی یک انسان را می‌سازد - مانند خاستگاه خانوادگی، محیط زندگی، رشد و بالندگیهای علمی و توانمندیهای فردی چون جودت ذهن، سرعت انتقال، دقت نظر و دیگر عوامل ژنتیکی - در ایجاد زاویه نگاه و توان پردازش داده‌ها و ترکیب مطلوب آنها مؤثرند و از سوی دیگر، تنوع عمق و اصالت اطلاعات که بر دو دسته عمده‌اند: آگاهیهای درون متن (قراین متصله) که دست‌یابی به آنها آسان‌تر می‌نماید و آگاهیهای بیرون از متن (قراین منفصله) که بسی ظریفتر و پیچیده‌ترند و فراچنگ آوردن آنها دشوارتر است.^۱ مجموعه این دو نوع آگاهی، شکل هندسی کثیر الاضلاعی را می‌ماند که دست‌یابی به هر دانش و داده عقلانی نو، ضلعی جدید به آن می‌دهد، نظم و چینش پیشین را بر هم می‌زند و در نتیجه، نظمی دیگر، شکلی نو و برداشتی نوین می‌آفریند.^۲

۱. شاید به همین دلیل باشد که روایات بی‌شماری را از امامان اهل بیت - علیهم‌السلام - درباره ارجمندی و سختی درایت آثار و سخنان آن بزرگواران، گزارش کرده‌اند. ما در این جا به سه نمونه از این روایات اشاره می‌کنیم:

الف - امام صادق (ع) فرمود: «رواة العلم کثیر، و رعایة القلیل، فکم من مستنصح للحدیث مستغش للکتاب، و العلماء تحزنهم الدرایة، و الجهال تحزنهم الروایة؛ روایان علم بسیار و رعایت کنندگانش اندک‌اند. چه بسیار خیرخواه حدیثی که بدخواه قرآن است. دغدغه دانشمندان فهمیدن و دغدغه نادانان روایت کردن است.» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۶۱، ح ۱۴)

ب - امام باقر (ع) خطاب به امام صادق (ع) فرمود: «یا بنی، اعرف منازل الشیعة علی قدر روایتهم و معرفتهم، فإن المعرفة هی الدرایة للروایة، و بالدرایات للروایات یعلو المؤمن إلی أقصى درجات الإیمان ...؛ پسر عزیزم، جایگاه شیعیان را از حجم روایاتشان و نیز درکشان از روایات بشناس. با درک و فهم درست از روایت‌هاست که مؤمن به بالاترین رده‌های ایمان اوج می‌گیرد...» (همان، ص ۱۸۴، ح ۴).

ج - امام صادق (ع) فرمود: «حدیث تدریه خیر من ألف ترویه ...؛ حدیثی که آن را می‌فهمی، از هزار حدیث دیگری که تنها روایتشان می‌کنی، بهتر است ...» (همان، ح ۵).

۲. مرحوم مطهری، به روشنی، در این باره، سخن گفته است (نک: ده گفتار، ص ۱۲۰ و ۱۲۲). نیز در این باره، نک: عبدالکریم سروش، قبض و بسط تنوریک شریعت (در جاهای متعدد)؛ عبدالمتعم النمر، ۴۷ و ۶۹؛ محمد مهدی شمس‌الدین ۸۱؛ ابراهیم عبادی، ۷۶ و فراستخواه، ۲۸۶.

ما هم اینک، در کنار تأکید دو چندان بر ضعف مفرط خویش در پردازش این مقاله، با تکیه بر برخی قرینه‌ها که آیه‌های مربوط به تیمم را در بر گرفته‌اند، می‌خواهیم نقبی به فضای نزول دو آیه مورد بحث بزنیم و از زاویه‌ای دیگر - جز آنچه تاکنون گزارش کرده‌ایم و نظر لغویان در آن، نقش عمده داشت - به مسأله نگاه کرده، مشکل را ارزیابی کنیم:

۱ - ویژگیهای اقلیمی و زیست محیطی: آن بخش از سرزمین عربستان که دو کانون عمده نزول آیات قرآن کریم - مکه و مدینه - در آن قرار دارند، کوهستانی و - در مقایسه با دیگر نقاط این کشور پهناور و دارای بیابانها و دشتهای گسترده و کم ارتفاع - ناحیه‌ای بلند، صخره‌ای و سنگلاخ است؛ «کوههای حجاز و عسیر به موازات دریای سرخ و دشت ساحلی، ۱۷۰۰ کیلومتر درازا دارد و از خلیج عقبه و حدود اردن - از شمال - شروع و در جنوب، به یمن ختم می‌شود. این رشته کوه در سمت جنوب، گستردگی بیشتری - بین ۴۰ تا ۲۴۰ کیلومتر - دارد و در سمت شمال، تنگ‌تر و باریک‌تر است. شیب به سمت غرب، شدید و به سمت شرق، تدریجی است. بخش شمالی این رشته را «حجاز» گویند، زیرا مانع میان ساحل دریا و داخل عربستان است، چنان که بخش جنوبی را به دلیل سختی عبور از آن، «عسیر» می‌نامند. (الموسوعة العربية العالمية، ۲/۲۸۰)

۲ - فرهنگ عمومی زیست عرب: تا چندی پس از هجرت رسول خدا (ص) به مدینه و پیش از آن که فرهنگ مسلمانی بر عرف و عادات عرب چیره گردد و روح اخلاق اسلامی در آنان، نهادینه شود، مردان تازی به شیوه دیر هنگام خود، ایستاده ادرا می‌کردند (ابن ماجه، ۱۱۲/۱، ۳۰۸ و ۳۰۹) و نشستن برای این کار را شایسته زنان می‌دانستند و زینده مردان نمی‌دیدند: «دیدمش که چون زنان، نشسته پیشاب می‌کرد!» (ابن ماجه، ۱۱۲/۱ و ۳۰۹) تا آن که رسول خدا (ص) به زبان و نیز در عمل، از این

فرهنگ فراگیر نهی فرمود^۱ (ابن ماجه، ۱۱۲/۱، ۳۰۷ و ۳۰۸). آنان - همچنین - استفاده از فضای بسته را برای فضای حاجت، سلیقه عجم می‌دانستند (ابن حجر، ۴۶۵/۸) و برای این کار، از فضای باز سود می‌جستند (ابن حجر، ۴۶۵/۸؛ نووی، ۱۱۲/۱۷). چنان که زنان مدینه - از جمله، همسران رسول خدا (ص) - پیش از آن که آیه حجاب فرود آید - شب هنگام، برای اجابت مزاج، به «منابع»^۲ می‌رفتند (بخاری، ۶۷/۱ و ۱۷۷۵/۴؛ مسلم، ۱۷۱۰/۴؛ حموی، ۲۰۲/۵)، زیرا داخل شدن در فضای بسته - آن هم در آستانه منزل و مأوای خود - را آزار دهنده و غیر قابل تحمل می‌یافتند (بخاری، ۱۷۷۵/۴). تا آن که رفته رفته، به کارگیری ساتر و فضاهای مانع دید که به آن، «کنیف» می‌گفتند، رایج شد.^۳ (بخاری، ۶۷۱؛ ابن ماجه، ۱۱۶۷/۱).

این شیوه فراگیر - از آن جا که اگر قیدی نمی‌داشت، نه با چارچوبهای اخلاقی و شرم حضور دیگری سازگار بود و نه با اخلاق مسلمانی و سیره رسول خدا (ص) که الگوی مسلمانان بود و هنگام اجابت مزاج و فضای حاجت، چنان دور می‌شد که از دیده‌ها، پنهان می‌ماند (ابن ماجه، ۱۲۰/۱ - ۱۲۱) - عرب را ناگزیر می‌کرد برای نلغزیدن و نیز مستور ماندن از نگاه دیگران، جاهای سفت و سخت، گود افتاده و پست را برگزیند، تا هر چه بیشتر از دیده‌ها به دور باشد و بدین ترتیب، خلأ استفاده نکردن از فضاهای بسته را جبران کند. (ابن منظور، ۱۴۵/۱۰)

۳ - نقش محوری مجازگویی در ادبیات عرب: شاید بتوان گفت، کاربرد مجاز در هیچ زبانی از زبانهای زنده دنیا، قابل مقایسه با زبان و ادبیات عرب نیست. این ویژگی،

۱. گفتنی است، یکی از دانشمندان معاصر، فرهنگ غالب عرب را نشسته ادراک کردن دانسته است (نک: جواد علی، ۳۳/۵) که با گزارش‌های تاریخی و نیز پافشاریهای اسلام در رویارویی با ایستاده فضای حاجت کردن، سازگار نیست.

۲. جایی گسترده بود در بیرون مدینه.

۳. در این جا نیز دکتر جواد علی سخنی گفته است که مانند ادعای پیشین وی، پذیرفتنی نیست (نک: جواد علی، ۳۳/۵).

بازتاب فرهنگ زندگی روزمرهٔ عرب در زبان گفتاری و نوشتاری اوست. به کارگیری مجاز، هنری است که عرصه‌های گوناگون زندگی تازیان - از جمله، انتخاب نام، لقب، کنیه، نسبت، سرودن شعر، خطابه، خواستگاری و دیگر صحنه‌های زندگی و ارتباط آنان با یکدیگر و اشیاء پیرامونشان - را در نوردیده^۱ و طبیعی است، قرآن کریم که به زبان همین مردم، فرود آمده و باید در عین سلیس و روان بودن، سلیقهٔ آنان را در این زمینه، لحاظ و به خوبی ارضا کند، شاهکار زبان عرب در به کارگیری فنون مجاز و ایجاز باشد.^۲

۴ - اشتقاق واژه‌ها از یک ریشه: یکی از ویژگیهای واژه‌ها در زبان عرب، اشتراک هر دسته از کلمات هم خانواده در - غالباً - سه حرف اصلی است که از آنها، در مباحث مربوط به علم صرف و اشتقاق، به «فاء الفعل»، «عین الفعل» و «لام الفعل» تعبیر می‌کنند. حضور این سه حرف در یک دسته از این گونه واژه‌ها، تنها اسکلت و چهارچوب پیکر آنها را شکل نمی‌دهد، بلکه مانند روحی که در سرتاسر یک اندام، منتشر و پراکنده است، بین آنها پیوندی نیز در مفهوم، خلق می‌کند، به گونه‌ای که چون یک جامع مشترک، اثر انگشت و رد پای آن ریشهٔ اصلی، در معنای هر واژه از هر دسته واژه‌های هم خانواده، دیده می‌شود.

۵ - سهل‌گیری و تسامح اسلام در احکام: یکی از نکته‌های مهم در امر قانون‌گذاری که هم در آیات قرآن کریم منعکس است و هم باید وجههٔ همت همهٔ کسانی باشد که در صدد اجتهاد و استخراج احکامند، عنایت به عنصر سهل‌گیری و

۱. در این باره، کتابهای بسیاری نوشته‌اند که از این میان، می‌توان از *المنفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، کتاب *الحيوان*، *بلوغ الأرب فی معرفة أحوال العرب*، *صبح الأعشى فی صناعة الإنشا*، *نهاية الأرب فی فنون الأرب* و ... اثر - به ترتیب - جواد علی، جاحظ، محمود شكري اندلسی، احمد بن علی قلقشندی، احمد بن عبدالوهاب نویری و ... نام برد.

۲. در این زمینه، درنگ در داستان‌ها و رخدادهای تاریخی‌ای که در قرآن کریم گزارش شده‌اند (مانند سوره یوسف و سوره قصص)، می‌تواند گوشه‌ای از این مجازها و ایجازهای درخشان را آشکار کند.

نرمش این دین قویم در چارچوب طرح باید‌ها و نباید‌هایی است که می‌باید در زوایای گوناگون زندگی مسلمان، عینیت و تجلی یابند. از قضا، خداوند متعال در پایان هر دو آیه مورد بحث، به این ویژگی اشاره فرموده است و مفسران و فقها نیز از درک این اشاره، غفلت نکرده‌اند. (برای نمونه ← زمخشری، ۶۲۱/۱؛ فخر رازی، ۹۱/۴ و ۳۱۷؛ طوسی، التبیان، ۲۰۹/۳ و ۴۵۸؛ سیوری، ۲۷/۱ و ۲۳۰)

۶- ضرورت روشن بودن پیام یک وظیفه عمومی و دارای کاربری فراوان: طبیعی‌ترین چشم داشت از قانون‌گذاری که به لحاظ اهمیت موضوع و فراگیری آن، قانونی را بنیان می‌نهد و سپس آن را به آگاهی همگان می‌رساند آن است که واژه‌ها، ترکیبها و ادبیاتی سود جوید که برای همه، مفهوم و قابل درک باشد، چرا که می‌خواهد همگان با دادن پاسخ مثبت به این فراخوان، بدان پایبند باشند. در ققه، به این گونه موضوعات که بیشتر کاربرد دارند و فراوان بر سر راه و گذر مردم قرار می‌گیرند، «ما تعم به البلوی»^۱ می‌گویند.

۷- حکمت جعل بدل برای ضرورتها: در روایات بسیاری که در منابع شیعی و سنی درج شده‌اند، به جانشینی زمین و تیمم در طول آب و وضو و غسل، اشاره شده و طبیعی است، صرف نظر از ضرورت و اضطرار که سبب مناسب روی آوردن به بدل را فراهم می‌آورد، بدل و مبدل^۲ منه - مانند زمین و آب در این جا - کارکردهای مشترک و آثار یکسانی داشته باشند تا حکمت جعل بدل و فراخواندن دیگران به آن در فرض ناچاری و ناگزیری، مصداق یابد و چون در این بحث مبدل^۳ منه - یعنی آب - در رابطه با غیر خود، طهور^۴ است، بدل - یعنی زمین - نیز باید چنین باشد و طهور بودن هر یک - بی‌تردید - مستلزم ظاهر بودن خود آنهاست. بنابراین، در مقام جعل بدل برای آب،

۱. آنچه که دامنگیر عموم است.

۲. این واژه، در ماهیت خود، لازم (= پاک) است اما در زبان روایات و فقها، به صورت متعدی بنفسه (= پاک کننده)، به کار می‌رود. (زین الدین عاملی، ۲۸/۱).

دغدغه اصلی قانون‌گذار باید طهارت و پاکی عنصر جایگزین و جانشین باشد. اینک با درنگ در این هفت قرینه، می‌توان گفت: مراد از «صعید» در دو آیه مورد بحث، «زمین^۱ پاک» است، زیرا برای آن که بتوان زمین را جانشین آب کرد، باید این بدل مانند مبدل^۲ منه، در ذات خود، پاک باشد و افزون بر آن، از ناپاکیهای عارضی و آلودگیهای احتمالی نیز بر کنار بماند (قرینه هفتم) و از آن جا که با توجه به فرهنگ تازیان در امر اجابت مزاج - به ویژه، در شهرهایی چون مکه، مدینه و طائف که تراکم جمعیت و نیاز طبیعی مردم به دفع فضولات بدن، دو چندان می‌شود - سطح زمین‌های پست، گود افتاده و در دسترس، بیشتر در معرض نشست و نشر آلودگیهای عارضی از سوی انسانها یا برخی جانوران بود (قرینه دوم)، نقاط مرتفع زمین که قاعدتاً پاکتر و نیز به فراوانی و آسانی، در دسترس مخاطبان آیات تیمم بودند (قرینه نخست)، به عنوان «ما یتیم به» معرفی شده‌اند، زیرا «صعید» از ریشه «ص، ع، د» است و مفهوم این ریشه که ارتفاع و اوج گرفتن است، به نوعی در همه مشتقات آن، حضور دارد (ابن منظور، ۳۴۱/۷) (قرینه چهارم).

از سوی دیگر، هر چند ارتفاع و بلندی در مراد استعمالی، دلالت تصویری و نیز معنای حقیقی و مطابقی واژه «صعید» - در قالب جزء المعنی و دلالت تضمینی - حضور دارد، اما بخشی از دلالت تصدیقی و مراد جدی گوینده نیست و به زبان دیگر، نقشی آلی و غیرری دارد نه استقلالی و نفسی و در واقع، خداوند متعال از هویت کنایی واژه «صعید» - از باب اطلاق ملزوم و اراده لازم - سود جسته، «تمیز بودن و پاکی زمین» را در لباس «بلندی و ارتفاع زمین»، بیان فرموده است^۳ (قرینه سوم)؛ بیانی که به لحاظ

۱. به معنای عام و گسترده کلمه.

۲. البته این گونه تعبیر کتابی، گاه افراد ناآشنا به ظرافت‌های زبان عربی را به اشتباه می‌انداخت چنان که موالی - بر خلاف عرب - عبارت «لا مستم النساء» را درست نمی‌فهمیدند (نک: سیوطی، ۵۵۰).

اهمیت، فراگیری و عمومیت آن^۱، برای هیچ یک از مخاطبان آیات مورد بحث، گنگ و نامفهوم نبود و نمی‌توانست باشد^۲ (قرینه ششم) و از آن، عمومیت و «مطلق وجه الأرض» - نه خصوص خاک - فهمیده می‌شد، زیرا انطباق «زمین» بر «خاک» - از باب انطباق کلی بر یکی از مصادیق خود - هر چند درست است، اما الزامی و انحصاری نیست و مصداقهای بسیار دیگری را نیز در بر می‌گیرد که با فهم مسلمانان مخاطب آیه‌های مورد بحث از واژه «صعید»، هماهنگ‌تر و مناسب‌تر است. این گستردگی و عدم اختصاص، با خود، نوعی گشایش و سهل‌گیری را برای مسلمانان مکلف، به ارمغان می‌آورد، چرا که در موقعیتهای گوناگون سفر و حضر - با توجه به تنوع شرایط زیست محیطی - همواره نمی‌توان به خاک، دسترسی داشت و باید مصداقهای بدل و جانشینان آب، متعدد باشد تا کار مسلمانان نمازگزار دشوار نشود و امتنان الهی و لطف و بزرگواری او در کار آسان‌گیری بر مردم، هر چه بیشتر تجلی و عینیت یابد^۳ (قرینه پنجم).

جمع‌بندی

این مقاله در برآیند نهایی خود، با یکی از دو رأی عمده درباره تفسیر واژه «صعید» - یعنی «مطلق وجه الأرض» - هماهنگ است، اما اندک درنگی در آن، نشان می‌دهد،

۱. چنان که در صدر هر دو آیه مورد بحث، تعبیر «یا ایها الذین آمنوا» که عام و بدون تخصیص است، به چشم می‌آید.

۲. از این جاست که در هیچ کدام از روایات بیانگر شأن نزول این دو آیه، گزارشی از سرگردانی مسلمانان آن روز درباره مفهوم واژه «صعید» و پرسش و کنجکاری آنان در این زمینه، منعکس نشده و هر چه هست، گویای آن است که رسول خدا (ص) به پیرامونیان خود - از جمله، صحابی نامدار، عمار یاسر - درباره چگونگی انجام دادن تیمم (صفة التیمم)، سخن گفته است نه متعلق آن (ما یتیم به). (در این باره، برای نمونه ← ر. ک: کلینی، ۶۲، سیوطی، ۵۴۷ و ۵۵۱).

۳. چنان که پیشتر هم گفتیم، مفسران و فقها در رویارویی با دو آیه مورد بحث، به روح تسامح، تیسیر و امتنانی که در آنها وجود دارد، اشاره کرده‌اند.

چگونگی نگاه به مسأله و نیز کیفیت چینش مبادی و مقدمات به کار رفته در آن، با نوع نگاه و مهمترین دست آویز و مستندی که دیگران از آن سود جست‌ه‌اند، متفاوت است؛ محوری‌ترین مبدأ تصدیقی‌ای که معمولاً در مقام تفسیر واژه «صعید» مورد استناد قرار می‌گیرد، نظر لغویان با همان نگاه دیرپایی است که در کنار حجت دانستن سخن اینان، کمتر از آگاهی‌های بیرون از متن و کاوش در فضاها و فرهنگ‌هایی که آدمیان در آنها دست و پا می‌زنند سراغ می‌گیرد، در حالی که دست نیاز به سوی لغویان دراز کردن، دست کم در مسأله مورد بحث - نه تنها گرهی از کار نمی‌گشاید، بلکه آدمی را با پراکنده‌گویی‌ها و اختلافات گسترده آنان، سرگردان و زمین‌گیر می‌کند، به ویژه که لغویان تنها به بیان مصداق‌های واژه «صعید» - از حدّ اقل، «تراب» تا حدّ اکثر، «مطلق وجه الأرض» - بسنده کرده‌اند و هیچ‌گونه تحلیل و موشکافی از آن، ارائه ننموده‌اند.

و الحمد لله أولاً و آخراً

منابع

- ابن حجر، عسقلانی؛ فتح الباری، دار المعرفة، بیروت، بی‌تا.
- ابن درید؛ جمهرة اللغة، دار صادر، حیدرآباد دکن، بی‌تا.
- ابن عباد، اسماعیل؛ المحيط فی اللغة، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- ابن قدامة، موفق الدین؛ المعنی، هجر للطباعة و النشر، قاهره، ۱۴۰۶ق.
- ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.
- ابن ماجه، قزوینی؛ سنن ابن ماجه، دار إحياء التراث العربی، ۱۳۹۵ق.
- ابن منظور، جمال الدین؛ لسان العرب، نشر ادب حوزه، قم، بی‌تا.
- ازهری، محمد بن احمد؛ تهذیب اللغة، المؤسسة المصریة، قاهره، ۱۳۸۴ق.
- انصاری، مرتضی؛ فرائد الاصول، مؤسسه نشر اسلامی، قم، بی‌تا.
- بخاری، ابو عبدالله؛ الصحیح، دار ابن کثیر و یمامه، بیروت و دمشق، ۱۴۱۴ق.
- حکیم، محسن؛ مستمک العروة الوثقی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۸ش.
- حموی، یاقوت؛ معجم البلدان، دار صادر، بیروت، ۱۳۹۷ق.

- رساله توضیح المسائل، پنج تن از مراجع، نشر تفکر، قم، ۱۳۷۲ش.
- زبیدی، محب الدین؛ تاج العروس، دار الکفر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف، دار کتاب العربی، بیروت، بی تا.
- سروش، عبدالکریم؛ قبض و بسط تنوریک شریعت، مؤسسه فرهنگی صراط، تهران، ۱۳۷۳ش.
- سیوری، مقداً بن عبدالله؛ کنز العرفان، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران، ۱۳۴۳ش.
- سيوطي، جلال الدين؛ الدر المنثور، دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۳ق.
- شمس الدين، محمد مهدي؛ الاجتهاد و التجديد في الفقه الاسلامي، المؤسسة الدولية، بيروت، ۱۴۱۹ق.
- صدوق، محمد بن علي؛ من لا يحضره الفقيه، دار الأضواء، بيروت، ۱۴۰۵ق.
- طباطبائي يزدي، محمد كاظم؛ العروة الوثقى، المكتبة العلمية الاسلامية، تهران، بي تا.
- طبرسي، فضل بن حسن؛ مجمع البيان، مؤسسة اعلمي، بيروت، ۱۴۱۵ق.
- طوسي، محمد بن حسن؛ التبيان في تفسير القرآن، دار إحياء التراث العربي، بيروت، بي تا.
- _____؛ الاستبصار، دار الأضواء، بيروت، ۱۴۰۶ق.
- _____؛ تهذيب الأحكام، دار الأضواء، بيروت، ۱۴۰۶ق.
- عاملي، زين الدين بن علي جبعي؛ الروضة البهية، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۰۳ق.
- عبادي، ابراهيم؛ الاجتهاد و التجديد، دار الهادي، بيروت، ۱۴۲۱ق.
- علي، جواد؛ المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام، دار العلم للملايين و مكتبة النهضة، بيروت و بغداد، ۱۹۷۰م.
- فخراالدين، رازي؛ التفسير الكبير، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۱۵ق.
- قراستخواه، مقصود؛ دين و جامعه، شركت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۷ش.
- فراهيدي، خليل بن احمد؛ كتاب العين، مؤسسة دار الهجرة، قم، ۱۴۰۵ق.
- فيومي، احمد بن محمد؛ المصباح المنير، المكتبة العلمية، بيروت، بي تا.
- قرطبي، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۹۶۵م.
- كليني، محمد بن يعقوب؛ الكافي، دار الأضواء، بيروت، ۱۴۰۵ق.

- مجلسی، محمد باقر؛ *مرآة العقول*، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۴ق.
- _____؛ *ملاذ الأخیار*، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۶ق.
- _____؛ *بحار الانوار*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- مسلم، حجاج نیشابوری؛ *الصحيح*، دار الفکر، بیروت، ۱۳۹۸ق.
- مطهری، مرتضی؛ *ده گفتار*، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۷۳ش.
- موسوی اصفهانی، ابو الحسن؛ *وسيلة النجاة*، بی جا، ۱۳۹۳ق.
- *الموسوعة العربية العالیة*، جمعی از محققان؛ مؤسسة أعمال الموسوعة للنشر و التوزيع، ریاض، ۱۴۱۹ق.
- نجفی، محمد حسن؛ *جواهر الكلام*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- النمر، عبدالمنعم؛ *الاجتهاد*، ائمة المصریة العامة للكتاب، مصر، ۱۹۸۷م.
- نووی، یحیی بن شرف؛ *شرح صحيح مسلم*، دار القلم، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- هروی، احمد بن محمد؛ *الغریبین فی القرآن و الحدیث*، المکنة العصرية، صیدا و بیروت، ۱۴۱۹ق.
- هروی، قاسم بن سلام؛ *غریب الحدیث*، دائرة المعارف العثمانیة، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۷ق.

